

از انتشارات اداره شورای نظام

اردوگشی نادرشاه

بهندوستان

تألیف ژنرال «کیشمیشف»

ترجمه

محمد صادق اتابکی

طبع اول

بهمن ماه ۱۳۰۹

مطبعة «خورشید» طهران

محمد صادق اتابکی

۱
۲
۳

۱۹۴۶
۱۷۳۸

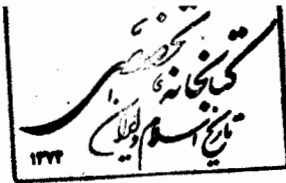
اردو کشتی نادرشاه بهندوستان

(۱۱۵۱ هجری مطابق ۱۷۳۸ میلادی)

مقدمه

راجع باردو کشتی های نادر شاه یکی از صاحبمنصبان روس ، ژنرال « کیشمیشف » ، کتابی تألیف نموده که نظر با اهمیت مندرجات آن از طرف شعبه تاریخ جنگ ارکان حرب قوای قفقاز در سنه ۱۸۸۹ میلادی طبع و نشر گردید و چون کتاب مذکور از نقطه نظر نظامی نوشته شده حاوی نکات مهمی است که دانستن آن از لحاظ تاریخ نظامی ایران حائز اهمیت میباشد ، لهذا قسمتی از این کتاب را که مربوط به اردو کشتی هندوستان است ذیلاً ترجمه و اقتباس مینمائیم .

پس از فتح قندهار نادرشاه افشار مشغول تهیه و تدارک اردوی هند گشت . جدیت و اهتمام معظم له عمده بر این مصروف بود که بدو قشون را از حیث وسائل نقلیه تأمین نماید ولی چون تهیه و تدارک دواب بارکشی از یکطرف موکول باقتضای فصل و مشغله رعایا بود و از طرف دیگر کلیتاً دواب پس از چرای تابستان طاقتشان برای حمل و نقل بارهای سنگین بیشتر میشود باینواسطه نادرشاه مصمم گردید اردوی خود



را در اوائل پاییز بجانب مقصد حرکت دهد. ضمناً برای جمع آوری دواب چنین مقرر گشت که تمام ممالک مسخره يك عده معینی دواب برای اردو تهیه نموده بفرستند. بدینطریق اردو تدریجاً دارای یکعده دواب مکفی شد که متناسباً بین قسمت‌های قشونی تقسیم گردید

اهتمام نادر شاه در تدارک غله و آذوقه اردو - علت دوام

محاصره قندهار این شد که امیر حسین خان افغان مقدار کثیری جنس آن ولایت را در انبارهای قلعه ذخیره کرده بود ولی با این تفصیل بقدری محصول آن ولایت زیاد بود که اردوی ایران هم در تمام مدت محاربه از حاصل همان ولایت بمصرف میرسانید

نادر شاه در ظرف سیزده ماه محاصره قندهار تمام محصول آن‌سنة را در مخازن قشونی انبار و ذخیره کرد، من جمله آن مقدار جنسی هم که پس از تصرف قلعه بدست آمده بود تحویل مخزن گردید باین ترتیب آذوقه اردوی ایران تا اول خاگ هند تأمین می‌شد و از آنجا به بعد هم مانعی برای تهیه آذوقه تصور نمی‌رفت.

نادر شاه پس از انجام این دو مقصود از حیث وسائل نقلیه و آذوقه خیالش راحت شد و توجه خود را باز دیاد نفرات قشونی معطوف داشت. چه محاصره طولانی قندهار و سایر اردو کشی‌ها بحدی قوای نادر را تحلیل برده بود که کلیه استعداد معظم له پس از وضع ساخلوی «داور» و «هزار دره» از ۵۰۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد و البته با این عده قلیل نمیشد بمملکت بعیدالمسافتی مانند هندوستان اردو کشی نمود خاصه در موقعی که بخواهند خط سیر قوا را با قسمت‌های مستقل حفظ و حراست نمایند برای تهیه نفرات قشون دو محل معتبر در نظر بود یکی ایلات و

دیگر استعداد شخصی امراء و سرکردگان . معهذنا نادرشاه باین دو محل قانع نشده رضاقلی میرزا را هم باتمام اردوی «بلخ» احضار نمود که از طریق «بامیان» خود را باردوی شاهنشاهی برساند . در اینصورت مجموع قوای نادر که برای تسخیر هندوستان تهیه و تجهیز شده بود بیکصد و هشتاد هزار نفر بالغ میگردد .

از جمله جاده هائی که برای حرکت اردو نزدیکتر است جاده قندرها بدره غازی خان میباشد . ولی این خط برای عبور قوای معظم مناسب نبود وعلاوه براین سلسله جبال سلیمان درعرض راه واقع وزمستان هم درپیش بود و ممکن بود برف وباران زیاد این فصل تا یک مدتی جاده را مسدود وقوارا دراین خطه کم حاصل از حیث آذوقه دوچار عسرت نماید .

گرچه امکان داشت نادرشاه برسبیل اتفاق بتمام این موانع فائق آید وخود را بدره غازی خان برساند ولی در اینجا مجدداً دوچار اشکالاتی می شد وآن عبور از رود «سند» بود که عرضش در این نقطه قریب یکربع فرسخ است وبواسطه فقدان مصالح پیل سازی عبور از آن رود صعب ومشکل بنظر می آمد .

فرضاً هم که این مشکل حل میشد وارو از رودخانه هم می گذشت مجدداً در آن سمت رود باشکالات دیگری بر می خورد که عبارت از اراضی مردابی «پنجاب» است واز «مولتان» هم جاده شروع بخرابی گذارده در بعضی نقاط باز برودخانه میرسد وبرای عبور ناچار مجبور بکشیدن جسر هستند وبعلاوه کویر «بیگانر» هم در سر راه واقع شده وارو بواسطه فقدان خط جاده ، به پیراهه می افتاد .



پس وضعیت جاده قندهار بدره غازی خان از نقطه نظر سوق الجیس برای حرکت اردو بهیچوجه مناسب نیست .

اما جاده «غزنین - شترگردنه» - برای عبور از این جاده نیز بهمین اشکالات و موانع برمی خوردند . ولی جاده غزنین بکابل وضعیتش بهتر و مناسب تر بنظر می آمد و از قدیم الایام الی کنون محل عبور و مرور قوافل بین ایران و هندوستان بوده برای حرکت توپخانه هم آسانتر است (چون در مقابل توپهای سنگین محمد شاه اردوی ایران بدون توپخانه نمی توانست امید پیشرفت داشته باشد لذا حمل و نقل توپ درجه اول اهمیت را داشت) . بعلاوه عبور از یک محل آباد اعتبارش برای تهیه آذوقه بیشتر بود بالاخره بنا بر مصالح سوق الجیسی انتخاب جاده اخیر از هر حیث مناسبتر بنظر رسید .

در صورتی که نادرشاه از طریق دره غازی خان حرکت میکرد ولایت کابلستان که آن اوقات در قلمرو حکومت هند بود سمت جناح و عقب سر اردو واقع میشد و شاید پس از دخول اردو به تنگه های جبال سلیمان اهالی کوه نشین آن صفحه در صدد اقدامات خصمانه برآمده اسباب مزاحمت قوا را فراهم می آوردند و آنوقت برای سرکوبی آنها محتاج بارود های بزرگ بودند .

ضمناً یکی از مزایای جاده «غزنین - کابل» اینست که رضاقلی میرزا بعد از عبور از گردنه «بامیان» بایست در حوالی همین جاده باردوی شاهنشاهی ملحق شود .

پس نادر با رعایت نکات فوق حرکت اردو را از این جاده صلاح دانسته از همان طریقی که اسکندر کبیر عازم هندوستان شده بود معزی الیه هم رهسپار گردید .

در پائیز ۱۷۳۸ میلادی کلیه قوای ایران بسه اردو که جناحین و مرکز باشد منقسم و از جاده غزنین به کابل شروع بحرکت نمود.

در این سفر بسیاری از امراء و بزرگان ممالک مسخره ملتزم رکاب نادرشاه بودند من جمله ایرغال خان والی گرجستان که پنج ماه قبل باتفاق شاهزادگان ولایت « کاخ و قارتالین » در قندهار بحضور نادرشاه مشرف شده بود.

تامحل قراباغ که شش فرسخی غزنین است اهالی تماماً مطیع و منقاد و همه جالوازم تجلیل و استقبال را بجا می آوردند و از طرف نادرهم نسبت بعموم سکنه رأفت و مهربانی میشد.

درآن محل خبر طغیان اهالی هزارجات بسمع نادر رسید عده برای سرکوبی و تدمیر آنها اعزام داشت و ضمناً حکم کرد پس از قلع و قمع آنها اشخاصیکه لایق خدمات قشونی هستند بارود روانه و داخل صفوف کنند قضیه قتل فرستاده نادرشاه در جلال آباد تأثیرات مهمی در اردوی ایران بخشیده تمام امراء و سرکردگان این واقعه را نسبت بملت ایران توهین بزرگی شمرده از حضور نادرشاه تقاضای جبران ماوقع را می نمودند ولی معظم له از عملیات قطعی خود داری داشت که شاید محمد شاه بحقیقت امر پی برده مسئله بجنک و خونریزی منجر نگردد.

در این موقع نادرشاه را عقیده بر این بود که قاصدی بدهلی روانه نماید و در صورتیکه محمدشاه از عهده خسارت اردو کشی که معادل عواید یکساله خزانه او بود برآید و سرحد خاک ایران را تارود سند بداند و تمام خاک افغانستان را هم ضمیمه ایران شمارد دولت ایران از تعقیب خیال خود

منصرف و اردو را مراجعت خواهد داد. ولی جوش و خروش و هیجان قشون برای انهدام جلال آباد بانقمام کشتن فرستاده دولت ایران، شاه را از این اقدام بازداشته نقشه اولیه را بکلی تغییر داد و قرار شد اردوئی مرکب از سه فوج پیاده و یک فوج سوار برای سرکوبی و تنبه اهالی جلال آباد حرکت نماید.

متعاقب این اردو خود شاه هم باتفاق اردوی جناح چپ حرکت کرد. قبل از اینکه اردو بآن بلد نزدیک شود حاکم باتفاق رجال و محترمین با خزینه و نفایس فراراً از شهر حرکت نموده مدافعه و محارست محل را بعهد خود اهالی واگذار کرد.

اهالی هم برای نجات خود طریق تسلیم پیش گرفته باستقبال اردو شتافتند - نادر شاه پس از مشاهده این حال نسبت بعموم کمال محبت و عنایت را مبذول داشت ضمناً در این محل بعرض او رسانیدند که محرك قتل فرستاده شاهنشاه، میرعباس نامی بود از متنفذین محل و مشارالیه حکومت را بعنوان خدمتگذاری به محمد شاه و ادار بقتل قاصد نموده و فعلاً با اتباع و بستگان بکوه های قرب جوار شهر پناه برده و در آنجا محل مستحکمی برای خود ترتیب داده است.

چون عده این جماعت چندان زیاد نبود و از طرفی دارای اسلحه صحیحی هم نبودند لهذا نادر قواء مختصری را برای محاصره آنها مأمور کرد و همین که از طرف قوای شاهنشاهی چند تیر توپ بطرف مأمن آنها شلیک شد جمعی از آن سرکشان فرار و برخی گرفتار شدند. خود میرعباس با اهل و عیالش دستگیر و جزو اسراء باردو فرستاده شد. میرعباس در اردو محکوم با عدام ولی اهل و عیالش بحال اسارت ماندند.

ضمناً از طرف نادر شاه حکم شد که تمام خانهای رجال جلال آباد را

باخاك يكسان نمايند.

روز اول ماه نو امبر مطابق ... (پيش تازان) اردو بطرف (باريك آب) روانه شدند ولي قواى عمده با انتظار ورود رضاقلی ميرزا و مأمورين ضبط غله جلال آباد در همين نقطه متوقف گرديد.

در جلال آباد اردو از حيث غله و آذوقه بطورى دوچار عسرت شده بود که حتى اين سختی آذوقه در دستگاه سلطنتی هم محسوس و آشکار گشت - از راپورت های مسيو «کالوشکين» ايلچی مخصوص روس در اصفهان چنين معلوم ميشود که ميزان طبخ نظارت خانه سلطنتی را بقدری کم کرده بودند که عده مدعوبين سر سفره محدود و قدغن شده بود برای احدی از امراء و رجال از کارخانه سلطنتی شام و ناهار نبرند از حيث قورخانه هم قدری سختی پيش آمده بود زیرا در جباخانه گلوله توپ بحد مکفی نداشتند.

ليکن بواسطه ضبط غله جلال آباد اين عسرت و پريشانی بزودی مرتفع گشت و همين تهيه برای پانزده روز مسافرت اردو کافی بود يعنی اردو تا ورود به پيشاور احتياجی باذوقه نداشت و در خود خاک هندوستان هم نعمت فراوان بود.

برای تکميل قورخانه هم قرار شد در کابل جهة هريك عراده توپ هزار گلوله تهيه نمايند. و از لحاظ تسهيل حرکت توپها از جبال «خير» بهر عراده توپ دو قاطر يدکی داده شد که در راه اسباب معطلی فراهم نشود. در اين حال سفرائی از دربار دهلی وارد جلال آباد شدند و اظهارات آنها بر اين بود که با وجود روابط و داديه بين دولتین چه چيز باعث تهاجم قواى ايران بخاک هندوستان گشته است؟

موضوع اظهارات آنها بنظر خیلی تعجب آور است زیرا قریب دو سال بود که دربار اصفهان تقاضای جلوگیری از تجاوزات افغانه بخاک ايران

می نمود و چنین تذکری هم داده شده بود که اگر اقدام عاجلی نشود روابط
حسنه مقطوع خواهد شد معهدا دربار دهلی تازه بصرافت این مطلب افتاده
علت ورود قشون ایرانرا استفسار می نماید!

پس بخوبی معلوم میشد که رشته امور آن مملکت از هم گسیخته
و جریان امور دولتی خیلی درهم و برهم است و بطوری که معاصرین
تصدیق می نمایند عنان مملکت در دست چند نفر از مقربان دربار و خواجه ها
و طائفه انائیه بود.

این گروه بقسمی دربار را احاطه کرده بودند که اشخاص کار آزموده
و خیر اندیش راه و نفوذی بآنجا نداشتند و مشاغل مهم را هم باشخاصی
واگذار می نمودند که طرف اطمینانشان باشند در حقیقت محمد شاه آلت
دست درباریان خود شده بود.

البته با این اختلال اوضاع اعزام نماینده از روی تجاهل برای تحقیق
و کشف یک چنین مطلب واضحی چندان مستبعد نیست
باز نادر سفر را مرخص و بآنها فرمود: « جواب محمد شاه را من
خودم حضوراً دریا بخت هند باو خواهم داد ».

مراجعت سفر با این اخبار موحش موجب اضطراب و توحش
اهالی دهلی شد. درباریان جنگ را قریب الوقوع دیده در صدد جلوگیری
برآمدند و فوری مجلس مشاوره برای انتخاب فرمانده کل قوا (سپهسالار)
منعقد گشت. ولی بطوریکه مسیو «کالوشکین» در راپورت خود نگاشته
شخص محمد شاه پسر کوچک خود را برای این مقام معین و امر بتهیه
۱۰ لك (۱) قوا صادر نمود. اما وزراء با این انتخاب موافق نبودند زیرا

شاهزاده بواسطه صفرسن از عهده اداره کردن این قوا عاجز بود. محمدشاه نظریه وزرا را مقرون بصلاح دیده سعادت خان بیکریگی را برای این مقام تعیین نمود.

ولی چون وزراء سعادت خان را اصلاً ایرانی نژاد می خواندند مورد اطمینان ندانسته، انتخاب وی را صلاح ندیدند و مشاجرات آنها برای انتخاب فرمانده کل فقط باعث ائتلاف وقت بود و عاقبت الامر هم کسی برای این مقام انتخاب نشد فقط یک اردوی ۱۰ هزار نفری در تحت فرمان ناصر خان بیکریگی سابق کابل برای محافظت «در بند خیبر» روانه گردید (تنکه خیبر در مقابل تهاجم قوای ایران سد و مانع معتبری محسوب میشد)

تمام جدیت و فعالیت محمد شاه در راه حفظ و حراست مملکت خویش منحصر بهمین اقدام بود و بس

همینکه اردوی ایران به «قرباغ» رسید وحشت و اضطراب فوق العاده باهالی غزنین دست داد و با اینکه شهر مذکور دارای حصار و برج و باروی محکمی بود معینا موسی خان حاکم آن ولایت از شهر فرار و مدافعه بلد را بعهد خود اهالی واگذار نمود. اهالی هم بواسطه فقدان وسائل دفاع، اطاعت و انقیاد را اصلح شمرده اردو که بشهر نزدیک شد با قربانی باستقبال شتافتند. نادر هم بملاحظه این اقدام اهالی را استمالت نموده و اطمینان داد که جان و مال آنها در امان است ولی فوراً این نکته را خاطر نشان کرد که این تأمین تازمانی بقوه خود باقی است که اهالی خود را مطیع حکام و مأمورین دولت ایران دانسته از او امر آنها تخلف نوزند و همچنین نسبت بساخلوهم که برای حفظ و حراست محل معین میشود کمال مساعدت و همراهی را داشته باشند. چنانچه بر

خلاف این منوال رفتار شود شهر «غزنین» با خاک یکسان خواهد شد. توقف نادر در این منزل بطول نکشید و زود از اینجا حرکت کرد در بین راه بطوایف کوه نشین سیاه کوه گو شمالی داده برای او آخر ماه سپتامبر وارد «خرد کابل» شد (این محل در چهار فرسخی کابل است) از طرف اهالی کابل جمعی از اعزّه و محترمین برسم استقبال و اظهار اطاعت و انقیاد باردوی نادرشاه روانه شدند و چون نادر از بدو امر منکر بر این بود که بلا دین راه بملاحظه جلب غنائم بقهر و غلبه تصرف گردد چه که مبادا از قوه و قدرت قشون چیزی کاسته شود لهذا جماعت مزبور را با کمال رأفت و مهربانی پذیرفته و بآنها اطمینان داد که بهیچ وجه متعرض جان و مال اهالی نخواهد شد، مستقبلین باشوق و شغف بشهر مراجعت کردند اما متأسفانه اوضاع بلد در غیاب آنها بکلی دگرگون گشته بساط مدافعه بمیان آمده بود. از قرار معلوم حکمی از دربار دهلی به ناصر خان حاکم این محل میرسد که تا ورود قشون اعزامی به معابر کوهستان باید مشار الیه از اردوی نادر جلوگیری نماید. ناصر خان اجرای این امر را با ۲۰ هزار نفر ساخلو در مقابل قوای کار آزموده نادر شاه محال میدانست مگر اینکه از طرف ایلات و طوائف اطراف بلد کمک و استعانتی با ساخلو بشود در این صورت احتمال میرفت چندی بتوان در مقابل آن اردو مقاومت کرد.

لهذا مشارالیه جمع آوری آن استعداد را بعهده شرزخ خان و رحیم خان واگذار نموده و این دو نفر باتکاء طبقه علماء اهالی را ترغیب و تشویق بدفع دشمن نموده از هیچ قسم وعده و نویدی مضایقه نمیکردند و بقدری این اقدام آنها مثمر ثمر واقع شد که تقریباً در عرض یکی دو روز قریب ۲۰ هزار نفر داوطلب برای مدافعه حاضر گردید و کلیه استعداد حکومت بجهل هزار نفر بالغ شد.

نادر روز دوم ماه اکتبر از « خردکابل » حرکت نموده، غافل از اینکه اهالی خیال ممانعت دارندو در دوفرسخی شهر اردو زد و منتظر ورود مستقبلین شد. یکروز بدین منوال گذشت و خبری از شهر نرسیده وروز دوم ماه یکمده جزایرچی (۱) برای تحقیق و اکتشافات بحوالی قلعه مأمور گردید و بمحض اینکه مأمورین نزدیک حصارشهر شدند دژبانان از درستیزه درآمده بطرف آنها شروع بشلیک نمودند.

چون نادر با خدعه و خیانت افاغنه سابقه داشت و بکرات نظایر این قضیه را دیده بود غضبش به هیجان آمده مصمم شد شهر را به یورش تصرف کند.

شهر کابل در محل پستی واقع است که از سه جهت محدود بکوههای بی آب و علف میشود. رودخانه معروف کابل هم از قسمت جنوب غربی این محل داخل کوهها شده، دره تشکیل میدهد که یگانه محل عبور و مرور است. - جاده غزنین در همین دره میباشد. برای حفظ و حراست این معبر از قسمت جنوب شرقی شهر از روی کوهها تا خود دره حصارى با برج های محکم کشیده شده است که مجدداً همان حصار از سمت دیگر تا برج عقابین که طرف غربی شهر واقع است امتداد پیدا می نماید. بعلاوه خود شهر هم دارای خندق و خاکریزهای معتبری می باشد.

ششم ماه (اکتبر) ۱۷۳۸ مطابق ۳ ربیع الاول قسمتی از اردو که مأمور تسخیر قلعه کابل شده بود خود را بنزدیک قلعه رسانیده قصبه مشهور به (اولنگ) را اشغال نمود - این قصبه در اول تنگه واقع و تا کوه سیاه نیم فرسنگ مسافت دارد. در همانروز مأمورین اکتشافات اردو

مشخص کردند که برج عقابین مفتاح تمام استحکامات بوده، استیلای بشهر منوط بدست آوردن و تصرف آن نقطه است و درحین اشتغال مکتشفین به تحقیق این امر قسمتی از ساخلوی قلعه از کوههای اطراف بیرون زده مبادرت بجنک نمود ولی همه عملیات آنها عقیم و بی نتیجه ماند. مقصود مهم نادرشاه بر این بود که این عده در موقع عقب نشستن مجدداً بکوههای مزبور پناهنده نشده و از معبر معمول بطرف شهر فراری شوند بالاخره اینطور هم شد و مقصود اصلی بعمل آمد و قوای ایران مواضع تخلیه شده را اشغال از سمت مغرب کمالاً بشهر دسترس پیدا کردند. روز هفتم توپهارا بآن محل نقل و از آنجا برج عقابین هدف گلوله توپهای مزبور گردید و تمام آنروز شلیک توپ مداومت داشت، مقارن عصر طوری صدمه و خرابی بدیوار حصار رسیده بود که تعرض بآن سمت بسهولت ممکن میشد. یکعده از جماعت بختیاری و لزگی داوطلب این امر شده با کمال رشادت و جلادت خود را بقله کوه که محل برج عقابین است رسانیده و از آنجا مشغول انداختن نارنجکهای دستی در داخله برج شدند و افاغنه را از آن حصار متین خارج نمودند — در تعاقب آنها ستون حمله هم خود را بفوریت بآن نقطه رسانید ولی تنگی وقت و تاریکی شب عملیات جنک را بفردای آنروز موکول داشت روز هشتم از قلل جبال مشرف بقلعه کابل با کمال شدت شروع بتیراندازی شد — مواضع مهم متدرجاً از تصرف ساخلو خارج و تیرهای متواتر توپخانه اردو اکثر بناهای شهر را منهدم ساخت حتی به ارك که محل و مقر سکناى حکومت است خرابی و خسارت وارد آورده بهر حال عملیات توپخانه بهمان شدت الی مقارن ظهر ادامه داشت، غرش توپها، صدای خرابی ابنیه، ناله و فغان اهالی محوطه شهر را یکبارچه آتش نموده بود — چون ناصر خان تاب مقاومت را از خود مسلوب دید بعد از ظهر با قسمتی از ساخلوی

شهر و دونفر رفیقش فراری شدند - اهالی هم فرصت را غنیمت شمرده بفوریت جمعی را برای اطاعت و تسلیم روانه اردوی نادرشاه نموده معظم له هم از جسارت اولیة آنها غماض و قلم عفو بر جرائم و خطایای آنها کشید و مهمتر آنکه از تأدیة غرامت و خسارت جنگ هم معافشان داشته دیناری از آنها مطالبه نفرمود - مشروط بر اینکه خزانه و مخازن دولتی را با مناء اردو تحویل بدهند - اهالی نیز قبول این شرط نموده و کلیة خزانه و جباخانه را که در عمارت تحتانی ارک بود بعمال نادرشاه تحویل دادند .

از جمله غنائمی که بضبط نادرشاه درآمده ، یکصد زنجیر فیل و مقدار کثیری آذوقه بود ، فیلها را بقسمت نقلیه سپردند زیرا که اردو از حیث وسائل نقلیه فوق العاده در مضیقه بود و آذوقه را هم بین اردو تقسیم کردند - جمعی از اهالی شهر را هم که برای خدمات قشونی لازم دانستند داخل قشون نموده از آنها فوجی برای کارهای غیر نظامی از قبیل حفر خندق ها و بعضی مأموریت های دیگر تشکیل دادند .

بعد از انجام اینکارها و تصرف کابل دیگر مانع بزرگی برای نادرشاه باقی نماند جز « دربندخیبر » و چون در عرض راه بکلیة دواب اردو صدمه و زحمت زیادی رسیده بود نادر شاه صلاح کار خود را بر این دید که چندی در اینمحل توقف نماید که رفع خستگی دواب شده نواقص کارها هم اصلاح گردد ضمناً مراسله از آنجا بمحمدشاه نوشته باقاصد مخصوص و دونفر از محترمین کابل بدانصوب روانه داشت که مشارالیها حقیقت امر را حضوراً بعرض محمدشاه برسانند که صلاح او در مصالحه و مسالمت است نه سرکشی و مخالفت زیرا مقاومت در مقابل نادرشاه حکایت مشت و درفش و جز ندامت و خرابی مملکت سودی نخواهد داشت - اینمراسله بمقصد نرسید زیرا حاکم جلال آباد این دونفر را از رفتن بخدمت محمد شاه و

تبلیغ این اخبار موخش منع نموده و بآنها چنین حالی نمود که این مسافرت شما خدمت محمد شاه با این پیغامات مهم خطر عظیم دارد و شما وجه - المصالحه خواهید شد، آنها هم این صلاح بینی حکومترا قبول کرده به (پیشاور) روانه شدند که در آنجا عاقبت امر را منتظر باشند و قاصد نادر شاه را هم حکومت بقتل رسانید (۱)

برای تهیه و جمع آوری آذوقه چند محال طرف شمال کابل بود از قبیل (چهاریک کار) و صافی چیل در بدخشان و (قلعه یا جیل) در کافرستان و یک محل دیگر هم موسوم به (برکه) طرف جنوب واقع بود اهالی برکه با کمال رضا و رغبت یکمقدار جنس مکفی باردوی ایران تحویل نمودند - اما در محال شمالی موانع و اشکال تراشی بقدری زیاد بود که عاقبت مأمورین مجبور به تفتیش شدند - اراضی اینصفحات شمالی دارای جنگلهای انبوه و دره و ماهورهای حاصلخیز پرآب و علف میباشد خطوط جاده در آنجا ابدأ وجود نداشت و وسیله حمل و نقل منحصر بدواب بود رتق و فتق کلیه امور طوائف این محال با خوانین و رؤسای آنها بود که در حقیقتاً خود را فعال مایشاء میدانستند و باحدی تمکین نمیکردند نادر بملاحظه اینکه سکنه کوهستان بمیل و رضا آذوقه نخواهند داد یکعده قوا برای اینکار اعزام داشت. رؤسای طوائف به محض استماع خبر ورود نادر شاه عده کثیری دور خود جمع نموده راه عبور قشون را

چون اعزام قاصد بدربار دهلی بادونفر از کابلان پس از تسخیر کابل بوده است و قتل قاصد مذکور و قضایای جلال آباد پس از این تاریخ بوقوع پیوسته شد ولی معلوم نیست مؤلف بچه ملاحظه این وقایع را در ضمن احوال قراباغ ذکر نموده بهر حال چون در کتاب مؤلف (صفحه ۱۶۶ - ۱۶۲) وقایع فوق عیناً به ترتیبی که نوشته شده بود ترجمه گردید لهذا قارئین محترم بامراجعه باصل قضیه مطلب را تشخیص خواهند داد.

مسدود کردند ولی چون زرد خورد آنها در مقابل قشون منظم جنگجو و کار آزموده ثبات و دوامی نداشت خصوصاً با فقدان اسلحه کامل و توپ البته تاب مقاومت نیاورده در همان حملات اول مواضع خود را تخلیه و بنقاط دور دست پناه بردند - کلیه جنس و اموال آنها بدست قشون نادر افتاد و رؤسای مأمورین برای اینکه بتوانند این غنائم را سالمأ بمقصد برسانند مجدداً بتعاقب فراریان شتافته آنها را از مواضع جدید نیز خارج نمودند طوائف مزبور وقتی کار را بدینمنوال مشاهده کردند برای اظهار اطاعت و انقیاد (سعدالله خان) و (ملا محمد خان) و (میام خان) (۱) را باردوی نادرشاه اعزام داشتند - نادرشاه بهمین تمکین و اطاعت ظاهری طوائف مزبور قناعت کرده از آنها استمالت نمود و قرار براین شد که آنها يك عده از جمعیت خود را داخل قشون نمایند

این اقدام اخیر معظم له بر روی این اصول بود که میخواست عده اشخاص شرور را در صفحات عقب سر اردو حتی القوه کم کرده باشد نادرشاه پس از خاتمه کارها به (هندک) که در جنب کابل واقع است حرکت کرد و آنجا را بواسطه خوبی آب و هوا و داشتن مراتع مرغوب مناسب حال اردو دانسته چندی اقامت نمود

ضعف دولت دهلی و استیحاخ درباریان بالاخره آشکار و علنی شد - امراء سرحدی یقین حاصل کردند که محمدشاه باقشون تن پرور و بی تجربه خود نمیتواند در مقابل قوای کافی کنار آزموده نادرشاه مقاومت نماید و هیچ محل تردید و شبهه نیست که هندوستان بالاخره جزو مایملک ایران ایران محسوب خواهد گشت

(۱) در جهانگشای نادری چاپ ۱۲۶۵ هجری ملا محمد ولد میاجیو

در تحت همین تأثیر قشون ایران هنوز بجلال آباد نرسیده اهالی باب مراوده را با اردو مفتوح ساخته برای انواع خدمتگذاری حاضر و آماده شدند و سردار پشاور هم جمعی را بعنوان نماینده باردوی نادرشاه گسیل داشت بدین عنوان که اگر از طرف اردو در حوزه حکومت او صدمه و خسارتی باهالی و بلاد وارد نیاید مشارالیه اردو را از حیث آذوقه کاملاً تأمین خواهد نمود. نادر شاه نمایندگان مزبور را با کمال ملاحظت و مهربانی پذیرفته بانها کاملاً اطمینان داد ولی این نکته را متذکر شد که اگر اهالی توسل باسلحه نمایند اقدامات شدیدی در باره آنها معمول خواهد گشت.

نمایندگان مذکور پس از گرفتن خلعت و انعام بانهایت وجد و شغف بطرف شهر روانه گشتند. حال قاعدتاً اینطور بنظر میرسد که اردو هم میبایست در تقاب آنها روانه شهر شود ولی نادرشاه بملاحظه نرسیدن رضاقلی میرزا در حرکت تعلل ورزید زیرا بموجب راپورتی که از شاهزاده معزی الیه رسیده بود حرکت او بواسطه سرکوبی و تنبیه اهالی (قندوز) بتعویق افتاده و برای ارایل ماه (نوامبر) خود را باردومیرساند. ششم ماه نوامبر رضاقلی میرزا وارد جلال آباد شد و نزدیکی شهر در محلی موسوم به (تمکه) اردو زد. اردوی او مرکب از دوازده هزار نفر بود که روز بعد از ورود بلا تأمل و درنگ از سان همایونی گذرانید. وضع و حال این عده سوار بنظر نادرشاه خیلی پریشان آمد و اغلب آنها اسب نداشتند و اگر هم داشتند اسقاط و ازپا درآمده بود، یراق وزین و برک اسب صاحبمنصبان مندرس و خراب و بلکه يك ثلث این اردو اسلحه و ملبوس مرتبی نداشت فلاکت و پریشانحالی این عده سوار باعث تأسف و حیرت نادرشاه شد زیرا رؤساء اردو میتوانستند در ترکستان که

اسبهای خوب و ارزان موجود بود تهیه نمایند علی ای حال نادرشاه امر داد که تمام فرماندهان بهادران (یوز باشی) و معاونین آنها هر نفری دو رأس اسب یکی برای سواری و یکی بجهت حمل بنه خریداری کنند تهیه و تدارک مال برای افرادبعده اهالی کابل و سایر بلاد افغانستان محمول شد - ولی اسلحه را از مخزن بانها دادند منتهی قرار شد خود آنها در محل تهیه لباس برای خود به نمایند.

اردوی رضاقلی میرزا بملاحظه جنگهای متوالی در ترکستان و مشقات زیاد که کشیده بود بحسب ظاهر بی ترتیب و خراب بود و درانظار هم خیلی مفلوك بنظر میآمد معینا نادر شاه نظر بیاس خدمات صادقانه هر کدام آنها را علی قدر مراتبهم بتفقدات و اعطای ملوکانه مفتخر ساخت و به شاهزاده هم يك جيقه الماس مرحمت نموده و رابسمت فرمانفرمائی اصفهان نامزد و روانه داشت خلاصه روز ۱۰ شعبان (هشتم ماه نوامبر) نادر شاه بیش از این معطلی را برای نظم امور سوار جازیز ندانسته از جلال آباد بطرف «باریکاب» حرکت کرد و تمام اردو هم پس از سه روز خود را بمحل مذکور رسانید. در اینجا نادر شاه مقرر داشت که دو هزار نفر همیشه برای پیشتازی اردو و اکتشافات قوای خصم در پیشاپیش اردو حرکت نمایند. روز ۱۳ ماه اردو حرکت کرد. در جلو دو هزار نفر عده پیش تاز مأمور اکتشافات بودند و از عقب آنها یکعده شش هزار نفری که مأمور ترتیب جا و منازل اردو بود حرکت میکرد و در تعاقب آنها قوای عمده بود. روز ۱۷ اردو وارد «دکه» گردید

در اینمحل راپرتی از حاجی خان بيك رئیس پیشتازان به نادرشاه رسید که یکعده معتنابه از قوای دشمن مأمور حفظ و حراست دربندخیبر میباشد و خود ناصر خان فرمانده این قسمت هم با قوای عمده خویش در

جمرود مراقب تمام خطوط جاده جنوبی است - در «دکه» نادرشاه شروع بتحقیقات از اوضاع جاده جمرود نموده اطلاعات لازم را حاصل کرد و معلوم شد که جاده هر قدر نزدیکتر به دربند خیبر می شود بهمان تناسب سخت تر می گردد و در ضمن تحقیقات معلوم شد که از کوه مشهور به «سه چوبه» بطرف جمرود راه عبور هست ولی بمراتب مشکل تر از جاده معمولی است و بطریق احاطه از جنب خیبر گذشته بجمرود میرسد و قوای هند بملاحظه صعوبت و سختی این محل از حفظ و حراست او صرف نموده اند و عجاله در آن حدود مستحفظی نیست و اگر از این راه عبور کنند در عقب سر اردوی ناصر خان ورود خواهند نمود. نادرشاه پس از تفکر بسیار تصمیم شد که از همین خط حرکت نماید و با وجود بودن طوائف وحشی بین راه خود را به پشت اردوی خصم رساند - اینمطلب را در پرده استتار داشته و خیلی مراقب بود که احدی بقصد او بی نبرد . و برای اینکه بکلی خیال دشمن را از این ره گذر منحرف نماید یکعمده عملجات قشونی را برای تسطیح جاده معمولی خیبر اعزام و بکار واداشت . دو روز بهمین منوال در تحت نظر خود عملجات را مشغول بمرمت و اصلاح جاده نمود و بطوری در اینکار جدیت بخرج میداد که برای دشمن یقین حاصل شد که اردو حتماً از این جاده حرکت خواهد کرد و بهمین جهت ناصر خان در صدد استحکام مواضع مقدم اردوی خود برآمد . روز دویم نزدیک مغرب نادر شاه يك عده از قوا را انتخاب نموده بهمراهی خود از راه سه چوبه بسمت جمرود با نهایت سرعت رهسپار شد . نادرشاه در جلو و یکه سواران رشیدش از عقب سر با کمال عجله در آن ظلمت شب در کوهها حرکت می نمودند و برای طلوع فجر خود را پرشته جبال عمده رسانیده نهایت تاب و تحمل را در عبور از

آن معابر سخت بخرج دادند و مقارن ظهر نادرشاه باقشون خود وارد شاه جاده « پشاور-خیبر » گشت (۱)

ناصرخان فوری از قضیه مطلع گشت ولی وقتی این خبر باو رسیده بود که حاجی خان بیک باپیش تازان اردوی نادرشاه در دو فرسخی اردوی مشار الیه بود. طوری وحشت و اضطراب در اردوی ناصر خان پیدا شد که مشار الیه صلاح خود را براین دید از جمرود بطرف سند عقب نشیند و بفوریت این امر بموقع اجرا گذارده شد. فقط پیش تازان اردوی نادرشاه مختصر زدو خوردی با دنباله اردوی ناصر خان نمودند و البته این زدو خورد برای قوای هند بی ثمر و به مغلوبیت آنها خاتمه یافت. نادر شاه مواضع تخلیه شده را اشغال و کلیه اثاثیه و آذوقه اردوی خصم را بتصرف درآورد اردو برای اینکه بقیه السیف قوا از (دکه) برسد چهار روز در این محل اقامت نمود و در ظرف این مدت تمام وسائل نقلیه که دشمن از دست داده بود بین قسمت های قشونی تقسیم گردید. روز پنجم صبح نادرشاه باتمام اردوی خود بطرف پشاور حرکت کرد. همینکه اردو نزدیک به شهر شد جمعی از محترمین باستقبال شتافته دروازه های شهر را برای ورود اردو باز نمودند. نادرشاه این هیئت را با کمال مهر با نی پذیرفته و بطوریکه سابقاً قول داده بود که بهیچوجه متعرض جان و مال احدی نشود بهمان عهد و پیمان وفا نموده بکلیه آنها اطمینان کامل داد.

عملیات اردو در خاک هندوستان

در پشاور تدارك آذوقه اردو از هر اقدامی برای نادرشاه مهم و مقدم تر

(۱) تا کنون هیچ سرداری چنین مسافتی را (۱۴ فرسخ) در این قلیل مدت طی نموده است .

بود و بدینجهت معظم له تمام هم خود را متوجه این امر ساخت . چون سابقاً ناصر خان در این موضوع وعده به نادرشاه داده بود لذا در ایفای وعده خود هر قدر جنسی که تهیه و حاضر داشت تحویل انبار اردو کرد . اما حمل تمام این جنس بواسطه نقصان وسائل نقلیه مشکل بلکه غیر ممکن بود لذا نادرشاه چنین صلاح دید که در خود پیشاور يك مرکز عمده جهت ذخیره اجناس تشکیل دهد که بتوان بعدها آذوقه اردو را از همین محل سهولت حمل نمود . ضمناً چنین در نظر گرفت که يك مرکز ذخیره هم در آن سمت رود سند تأسیس نماید زیرا بقدری در آن صفحات محصول فراوان بود که جمع آوری آن در آن مرکز چندان اشکالی نداشت .

در این اوان خبر قتل ابراهیم خان برادر نادرشاه که بیگلریگی آذربایجان بوده بار دو رسید و از قراریکه به نادرشاه نوشته بودند اهالی دربند بنای طغیان و سرکشی را گذاردند و طولی نکشید که اهالی داغستان و لرگی هم بآنها تعصی جسته علم مخالفت را بلند کردند هر چند قوای دولتی بموقع رسید و جلوگیری هم بعمل آمد ولی مع تاسف ابراهیم خان در موقع تعقیب یکدسته از یاغیان ضرب گلوله مقتول می شود

این خبر وحشت اثر خاطر نادرشاه را منالم ساخت و در حقیقت يك همچو برادر محبوب و لایقی که در تمام قضایا شریک و هم پشت معظم له بود از دست رفت لیکن بملاحظه حرکت اردو و بعضی علل دیگر انعقاد مجلس ترحیم و سوگواری بطوری که لازم و شایسته مقام نادری بود منعقد نگشت و بمختصر فاتحه قناعت شد .

روز ۱۵ شهر شعبان المعظم مطابق ۲۳ نوامبر اردو از پشاور کوچ نموده ولی دو عائق مهم در پیش بود یکی عبور از رود سند و دیگر شهر مستحکم «اتک» .

رود سند بمحض خروج از دره داخل جلگه شده جریانش سریع می گردد و خط سیر آن اغلب در اراضی رُس و شن زار است. عرض رود در بعضی نقاط بیکهزار و پانصد متر بالغ می گردد و در حقیقه برای عبور قشون عائق و مانع معظمی محسوب می شود و طبعاً يك خط مدافعه مستحکمی را تشکیل داده است

بهمین ملاحظه از قدیم الایام قلعه محکمی بر روی قطعه کوه سنگی در ساحل یسار رود بنا شده که از چهار طرف محصور بدیوار و خندن عمیق است و در چهار ضلع قلعه چهار برج ساخته شده است - قلعه « اتک » اهمیتش بر آن است که در فراز کوه سختی بنا شده و مشرف بتمام آن محل می باشد و حرکت بطرف آن بملاحظه سرایشیمی فوق العاده کوه سخت و در موقع محاصره تاب مقاومتش طولانی خواهد بود.

همینکه نادر شاه بحوالی قلعه رسید شخصی را به قلعه روانه داشت که به ساخلو اعلام نماید اگر آنها بخوانند از درستیزه در آیند همان معامله که باباد افغان شده با آنها هم بعمل خواهد آمد فرمانده قلعه در جواب اظهار اطاعت نموده حتی برای ساختن پل هم همه قسم اظهار مسا عدت نمود. نادر شاه در ساحل یسار رود بالادست قلعه اردوزد و متغول تهیه و تدارک لوازمات پل شد. بموجب اطلاعات حاصله در دره رود کابل جنگل هائیکه بمصرف این کار بخورد وجود دارد ولی حمل اشجار آنها باین نقطه مشکل خواهد بود عجالتاً بهترین مصالح برای کشیدن پل همان قایقهای محلی است که اهالی آنها را « جیزری » مینامند و وسیله ایاب و ذهاب سکنه اطراف رود محسوب میشود. قرار بر این شد که با همین قایقها در نقطه « کابل دره » که در آنجا عرض رود تنک و سنگلاخ است پل موقت برپا نمایند. همین که

شروع بکار کردند يك اشكال مهمی پیش آمد که تمام کار را بعهده تعویق انداخت و آن این بود که برای بستن قایقها بیکدیگر در اردو بحد مکفی طناب وجود نداشت و چیز دیگری که بتوان بجای طناب استعمال کرد موجود نبود لهذا مصمم شدند از این کار صرف نظر کنند و قشون را با قایق بان سمت ساحل برسانند. ولی حمل ۱۸۰۰۰۰ نفر قشون با بار و کلیه تدارکات کار مشکلی بود و تقریباً سه هفته وقت لازم داشت عموم ب فکر علاج برآمدند عاقبت خود نادرشاه با فراست جلی فوری مسئله را حل کرد و حکم داد فوراً یال و دم تمام اسبها را بریده طناب درست کنند این حکم بلا درنگ بموقع اجرا گذاشته شد و با سرعت وقت يك مقدار معتنا بهی طناب که بمراتب محکم تر از طناب پنبه بود تهیه گردید و عملجات شروع بکار کردند و هر چه مصالح لازم بود در دهات اطراف تهیه کردند و فردای آنروز پلی بطول هشتصد قدم در روی رود کشیده شده بود - ۲۶ ماه نوامبر ۱۷۳۸ دسته های دوهزار نفری شروع بعبور نمودند و برای روز ۳۰ ماه تمام قوا بساحل یسار حمل گردید

وصول خبر عبور قوای ایران از رود سند وحشت و اضطراب بزرگی در دهلی ایجاد نمود. باستماع این خبر محمدشاه فوراً هیئت مشاوره از امراء و بزرگان دولت برپا نمود. و عقیده هیئت بر این شد که ورود قشون ایران باین طرف رود سند برای ولایت پنجاب مخاطره بزرگی خواهد داشت و چنانچه این ایالت به تصرف دشمن درآید مملکت هند قطعاً از دست می رود بنابراین باید فوراً وبدون فوت وقت برای جلوگیری از این واقعه قشون معظمی تهیه و تجهیز کرد. با اینکه تهیه قشون از سابق کراراً

از روی رود اترک اسکندر کبیر نیز در ۳۲۶ قبل از میلاد بهمین ترتیب عبور نمود و امیر تیمور هم در ۱۳۹۷ بهمین کار اقدام کرد.

مطرح مذاکره شده بود معیناً با وضعیت هرج و مرج دربار دهلی احدی در صدد اقدام بر نمی آمد

بالاخره محمد شاه با نهایت عجله و پشتاب به تمام حکام و ولایه اوامر فوری صادر نمود که با تمام قوای خود برای حفظ مملکت حاضر شوند. ضمناً قرار بر این شد که تمام قوا در « لاهور » تمرکز یابد و خود محمد شاه هم بانجا رفته سپهسالاری و فرماندهی کل قوای را شخصاً عهده دار گردد ولی تا ورود قوای مزبور به لاهور حکم شده عده حاضر رکاب لاهور در تحت فرماندهی قلندر خان فوراً بمواضع مقدم حرکت نمایند.

جاسوسان نادر شاه این مطلب را کشف و بعرض معظم له رسانیده ضمناً راپرت دادند که محمد شاه خیال دارد بقدری با کوبه و جلال حرکت نماید که کثرت جمعیت و تجمل اردوی او جز ضرر نتیجه دیگری نخواهد داشت. از طرف دیگر چون قشون او بزحمت و مشقت جنگجویی عادت ندارند بمیدان محاربه نرسیده منهزم و متواری خواهند شد.

نادر شاه بلا درنگ يك اردوی ۱۲۰۰۰ نفری بطور مقدمه الجیش بسمت لاهور حرکت و بفرمانده اردو دستور داد راجع به چگونگی قوا و محل اردوی دشمن اطلاعات کاملی تحصیل نموده مراتب را راپورت دهد و همچنین در خصوص جاده های ایالت پنجاب و گذارهای رودخانه ها تحقیقات جامعی بنماید

اردوی مزبور بصوب مأموریت حرکت و از راپورتی که فرمانده آن برای نادر شاه فرستاده بود معلوم شد جاده های پنجاب عموماً قابل عبور و مرور و هیچ مانعی برای حرکت اردو نیست ضمناً رودهای عمده هم عموماً دارای گذار و قابل عبور می باشند فقط در روی رود « چناب » و « راوی » باید پل کشیده شود اما راجع بقوای دشمن آنچه تحقیق شده حاکی از این

استکه قشون محمدشاه قلعه کاخسر «۱» را که در کنار رود «جلام» است اشغال نموده ولی تعداد قشون بطور ضریح معلوم نیست. نادر پس از آنکه از وضعیت آگاهی حاصل کرد قوای خود را به سه قول (ستون) که جناحین و مرکز باشد حرکت داد و پس از ۱۸ روز بساحل رود جلام رسید و عده مقدمه الجیش نیز در راه بار دو ملحق شد.

قلعه «کاخسر» (۱) بر حسب ظاهر مستحکم بنظر میآید و گدار رودخانه هم نزدیک به قلعه و تحت تأثیر آتش توپخانه دشمن واقع شده بود ولی اهالی محل گدار دیگری را در دوفر سنگی بالا دست قلعه به نادرشاه نشان دادند که مانعی برای عبور قشون نداشت. نادر برای فریب دشمن در ظاهر چنین جلوه داد که میخواهد از همان گدار نزدیکی قلعه عبور نماید ولی شبانه قوای خود را برخلاف جریان رود حرکت داد و از گدار بالا دست قلعه بلا زحمت عبور نمود. قوای ایران پس از عبور از گدار تلال شمال قلعه را اشغال کردند و در اینجا معلوم شد بنای قلعه استحکامی ندارد زیرا حصار آن از الوار چوبی ساخته شده و فقط روی چوب ها را گل اندود نموده اند. مخصوصاً در موقع تعرض حقیقت این امر کاملاً مکشوف شد و عده ساخلوی قلعه پس از یکساعت زد و خورد آنجا را تخلیه نمودند و قلعه بتصرف قوای نادر درآمد.

در اینجا بعرض نادر رسید که حکام و «سومه داران» قوای را که جانب لاهور حرکت داده اند از جاده منحرف نموده و در سمت شرقی حرکت می دهند و هیچ جای شبهه نیست که قصد آنها بر این است که خط ارتباط اردوی شاهنشاهی را قطع نمایند. بوصول این خبر نادر بار و بنه

(۱) کاخسر را اروپائیان (کوگات) میگویند

اردورادر «کاخه سر» گذاشته با عمده قوا بمقابله آنها شتافت . فرمانده قوای هندوستان در شاهپور «۱» واقعه در ۲۵۰ فرسنگی قلعه کاخه سر از حرکت نادرشاه مطلع گشت و برای طفره رفتن از جنگ در زمین مسطح اطراف اردوی خود را بوسیله تهیه خندقها و سنگرها مستحکم نموده که از حملات دستجات سوار نظام نادرشاه محفوظ باشد. «۲» ولی تمام اقدامات او بی نتیجه ماند و دستجات سوار نادرشاه طوری بسرعت بآن محل یورش آوردند که افراد دشمن خندقها را تخلیه نموده و بهزیمت گذاشتند باین ترتیب از ورود قوای مزبور به لاهور جلوگیری شد

پس از مراجعت از شاهپور نادرشاه عده مکفی بعنوان ساخلو در قلعه کاخه سر گذاشت که معابر و خطر رجعت پشت سر او را حفظ نمایند و خود بسمت «چناب» رهسپار گردید.

پیشتر از آن اردو بساحل یمین رود نرسیده بودند که خبر رسید قلندر خان رئیس ساخلوی «کاخه سر» پس از فرار از قلعه مزبور در وزیر آباد خود آرائی نموده برای حفظ گذارها در ساحل یسار رود عده قراول و مستحفظ مأمور نموده است و حاجی خان بیگ نیز که مأمور تحقیق این امر بود در همین زمینه راپورت داد.

نادرشاه باین اقدام دشمن اهمیتی نداده از بالا دست وزیر آباد بگذار زد و چون این محل خالی بود بلا مانع به تصرف درآمد.

از وزیر آباد تالاهور شش منزل راه است و تمام اطلاعات واصله به نادرشاه مشعر بر این بود که دشمن قوای معظمی در این محل تمرکز داده و کلیه مواضع مقدم خود را هم مستحکم نموده است . بهمین لحاظ نادرشاه

(۱) در جهانکشی نادرلی ملک پور ذکر شده است

(۲) قسمت اعظم قوای نادرشاه سوار بوده است

مقدمتاً عدهٔ بفرماندهی حاجی خان بيك اعزام داشت که از میزان استعداد دشمن اطلاعات صحیحی بدست آورد. حاجی خان بيك تقریباً تارود «راوی» رفته و به احدی برخورد ننمود و فقط توانست این خبر را بار دو برساند که اراضی ساحل رود تماماً سست و حالت مردابی دارد و عبور از این خط مشکل خواهد بود. بفاصله چند روز راپورت دیگری از مأمورین اکتشاف رسید و حاکی از این بود که زکریا خان فرمانده قوای لاهور بيك عده مکفی بعنوان پیش قراول فرستاده و در ساحل رود راوی مشغول حراست گدار عمده می باشند و ضمناً در آنجا استحکاماتی هم بنا نموده اند که مجهز به توپ است.

وصول این خبر باعث شد که نادرشاه در موقع حرکت بدانصوب احتیاط را ازدست ندهد زیرا زکر یاخان باتکاء این که گدار عمده در تصرفش میباشد میتواند از هر نقطه بالادست این محل بآب زده به عقب سر یا جناح اردوی نادر حمله کند. اما این ترس و بیم هم مورد نداشت زیرا اهالی لاهور از نزدیک شدن قشون نادر بو حشت افتادند و همه ب فکر این بودند که اموال خود را جمع آوری نموده هر چه زود تر از شهر فرار کنند

نادرشاه بلا مانع خود را بساحل رود «راوی» رسانید و برای اغفال دشمن در آنجا مشغول بعضی نمایشات نظامی شد مثل اینکه می خواهد باستحکامات ساحل یسار رود تعرض نماید. همینکه دشمن از این حیث مطمئن شد نادر در خفا بيك عده سوار برخلاف جریان رود حرکت داد که محل مناسبی را برای انداختن یل تجسس نمایند اما خود او برای سرگرم کردن دشمن تا غروب آن روز مشغول تیراندازی بیهوده بود.

اوایل شب موقعیکه ظلمت افق را فرا گرفت نادرشاه قوای مرکزی را در برابر دشمن گذاشته با سایر پیادگان بظرف نقطه که برای کشیدن پل پیدا کرده بودند حرکت نمود و همینکه به نقطه مزبور رسید ملتفت شد که کشیدن پل ثابت باعث معطلی خواهد بود لذا امر داد يك پل موقتی کشیدند. پس از کشیدن پل اول حاجی خان بيك با عده خود از روی آن عبور کرد سپس نادرشاه با صد نفر از عده كشيک خانه از پل گذشت و تمام عده سوارهائی که همراه بودند بآب زدند.

بعد از اینکه تمام عده سوار و پیاده در ساحل یسار رود جمع شدند نادرشاه بلا درنگ دو فوج پیاده و یکصد نفر سوار كشيک خانه را بظرف قلعه اعزام داشت. جمعی از دربانان که قبلاً محل خود را تخلیه نموده بودند در بین راه با سوارهای كشيک خانه مصادف و بقتل رسیدند.

روز ۱۸ دسامبر قوای ایران به باغات هوالی لاهور رسید و خود نادرشاه در باغ «شعله ماه» (۱) که از بناهای معروف شاه جهان بود منزل کرد. ابتدای شهر از پشت باغات شروع می شود و حصارى از آجر تقریباً بطول يك فرسنگ و نیم از چهار طرف شهر را احاطه نموده است. حصار مزبور دارای برجهای متعددی است که بتمام گدارهای رود مشرف میباشند. ارك در شمال غربی واقع شده و از شهر تارودخانه تقریباً يك میدان فاصله است. لاهور مرکز عمده تجارت بوده و صنعت در آنجا کاملاً رواج دارد. محصولات عمده این محل برنج - گندم - نیل و میوه جات است گرچه در این ایالت جنگل وجود ندارد ولی مراتع آن سبز و خرم و بهمین جهت اهالی احشام و اغنام زیادى تربیت و نگاهداری می کنند.

(۱) در کتاب تاریخ نادر «فریزر» اسم این باغ «شلیمار» ذکر شده است

آب و هوای لاهور از سایر نقاط مرکزی هندوستان بهتر است و فصول چهارگانه آن معتدل محسوب میشود.

نادرشاه خیال داشت چندی در این محل توقف نماید که رفع خستگی قوا بشود ولی وقتی این خیال انجام پذیر بود که قلعه بتصرف او درآمده باشد. اما از طرفی هم تصرف قلعه بواسطه استحکامات آن بدون جنگ و خونریزی امکان ناپذیر بود.

در این بین که نادرشاه مشغول طرح نقشه عملیات بود از طرف زکریا خان رسولی به اردو وارد و کاغذ زکریا خان را که استدعای مهلت نموده بود به نادرشاه تقدیم داشت. نادرشاه بفرستاده زکریا خان جوابی نداده همان روز با جمع کثیری بطرف حصار شهر حرکت کرد و با اهالی داخل مذاکره شد که چنانچه تا فردا تسلیم نشوند شهر را با خاک یکسان خواهد نمود. این اخطار نادرشاه اسباب وحشت و تزلزل خیال دژبانان گشت چه که تمام صحبت و مذاکرات آنها در اطراف فتوحات نادرشاه بود و جنگ با معظمه را بیشتر می دانستند عموماً اهالی با اضطراب و پیریشانی فوق العاده چند نفر نزد حکومت فرستاده نجات خود را در اطاعت و تمکین به نادرشاه میدانستند و استدعا نموده بودند که هر چه زودتر به تسلیم قلعه تن دهد خود زکریا خان بخوبی میدانست که با قوای نادر نمی تواند مقابله نماید لذا با اهالی هم عقیده شده و روز ۲۰ دسامبر دروازه های شهر را بروی قشون نادرشاه باز نمودند و بیگلریگی با جمعی از محترمین شهر بار دو آمده در باغ شعله ماه بشرف آستان بوسی نائل گردید و کلید شهر را تقدیم داشت.

نادرشاه زکریا خان را با کمال عطف و پذیرفته حکومت شهر را کماکان بمشارالیه واگذار نمود و ضمناً يك رأس اسب ممتاز بازمین و برگ نفیس باو اعطاء فرمود و مقرر شد اهالی يك کرور تومان بعنوان خسارت

جنگ بخزانۀ اردو تحویل نمایند. زکریا خان هم ۵۶ زنجیر فیل تقدیم قشون ایران نمود

فخرالدین حاکم کشمیر که چندی بود بواسطه ضدیت اهالی آنجا به لاهور آمده بود حضور نادرشاه شرفیابی حاصل کرد و مجدداً بسمت حکمرانی به کشمیر روانه شد حسب الامر باهالی کشمیر اخطار گردید که اگر برعلیه حکومت فتنه و فساد نمایند اردوئی برای سرکوبی آنها فرستاده خواهد شد و این اقدام نادرشاه برای این بود که متنفذین محل را بطرف خود جلب نماید.

ناصرخان بیگلر بیگی سابق کابل و پشاور به سمت قلعه بیکی «آتک» منصوب گردید و حفظ و حراست خط ارتباط بین مملکت ایران و اردو بمعهدۀ مشارالیه واگذار و یک عده هم برای اجرای اوامر باختیار وی گذاشته شد.

۱۵ ژانویه ۱۷۳۹ نادرشاه از لاهور بسمت دهلی حرکت و پس از پنجروز طی مسافت به «صدلیج» که یکی از رودهای پنج گانه و معتبر پنجاب است رسید. طغیان رود مانع عبور اردو گشت و چون وسائلی برای ساختن پل موجود و مهیا نبود شش روز اجباراً در آنجا توقف کردند. در این چندروزه طغیان رود رو بانحطاط گذارد ولی معیناً عبور از آن برای نادر بسهولت میسر نشد مقدار کثیری بار و بنه اردو را آب برده یک قسمت عمده آذوقه هم فاسد و خراب شد. نادر مجبور گشت که چندی در «سرهند» توقف نماید. در اینجا بمعزی الیه خبر رسید که محمدشاه با اردوی معظمی مرکب از دوهزار زنجیر فیل و سیصد عراده توپ (۱) و تمام

(۱) درجهانکشای نادری سه هزار عراده توپ مذکور شده - و در کتاب فریزر

پنج هزار عراده توپ نوشته شد.

اعیان و رجال خود از دهلی وارد «کرنال» شده است .

نادرشاه فوراً تمام سران سپاه را احضار و بآنها حقیقت مطلب را اظهار نمود که ملاقات با خصم نزدیک است و همانطوریکه تا کنون در جنگها فاتح و منصور بودید در این میدان هم باید بحول الله تعالی رشادت و زور بازوی خود را نشان دهید . در بین این مذاکرات قاصد ثانوی با اطلاعات جامع تری وارد شد از قرار تقریر مشار الیه دشمن در «کرنال» باستحکامات اردوی خود مشغول و پیش تازان او عظیم آباد را هم اشغال کرده اند . محل شك و تردیدی نیست که محمد شاه در این مکان قصد مقابله و زدو خورد با نادرشاه دارد و به تمام قشون هم حکم داده که بیدار کار خود بوده کاملاً مواظب باشند .

نادرشاه برای جلوگیری از حملات ناگهانی خصم پیش تازان را بجلو فرستاد و بجاجی خان بیک که رئیس قراولان بود حکم کرد حتی الامکان برای اکتشافات جلو تر بروند . روز نهم اردو وارد «انباله» و پیش تازان آنها «به تنه سوز» رسیدند نادرشاه بار و بنه را تماماً در انباله بسر کردگی فتعلی خان گذاشته ضمناً برای کشف قوای دشمن چند دسته از عده پیش تازان را با طرف مأمور ساخت یکدسته از همین مکتشفین چند نفر از قوای طرف را دستگیر و خدمت نادرشاه آوردند . اظهار این اسراء با راپورتهایی که قبلاً از تعداد قوای دشمن به نادرشاه عرض شده بود کاملاً موافق بود . از «تنه سوز» نادرشاه شخصاً بقصد اکتشافات روانه عظیم آباد گشت .

در عرض راه راپورت دادند که ساخلوی قلعه طوری مضطرب و پیریشان شده است که قادر بمقاومت طولانی نخواهد بود و حصار قلعه هم با اینکه از آجر ساخته شده استحکامی ندارد نادرشاه بخيال افتاد که غفلتاً قلعه را

تصرف کند بدین لحاظ بسرعت کامل خود را به حصار قلعه رسانید. قلعه گیان شروع باتش غیر منظم نمودند معزی الیه بفوریت قسمتی از حصار را به توپ بست و مقاومت ساخلو چندان دوامی پیدا نکرد بفاصله یکساعت تمامشان اسلحه را ترك کرده بخانههای سکنه قلعه پناهنده شدند اهالی هم از خوف جان خود بعجله درب قلعه را باز و نمایندگانی بعنوان تسلیم خدمت نادر شاه فرستادند و معظم له تمام آنها را جانا و مالا تأمین داده ولی عده ساخلو را بطور اسارت بانباله فرستاد. تسخیر عظیم آباد باعث وحشت و پریشانی محمد شاه شد بفوریت مجلس مشاوره از رؤسای اردو و وزراء تشکیل داده برای جلوگیری از حرکت جسورانه دشمن چنین صلاح دیدند که بایستی جداً شروع به تعرض کرد. صدر اعظم که ملقب به عظیم الملک است (۱) مخالف حضرات بود و مصلحت براین میدید که طرفیت باخیم در سنگر اصلح و انسب خواهد بود. محمدشاه بدو با این عقیده موافقت کرد ولی بعد بواسطه تفتین درباریان سوء ظنی از شخص اول مملکت خود حاصل نموده آراء مخالفین او را بموقع اجراء گذارد. عظیم الملک شخصی بود کافی و لایق و دولتخواه و با پیشرفت مقاصد مقربان محمدشاه پیوسته مخالفت میکرد چون درباریان معزی الیه را مانع اجرای خیالات خود میدانستند غالب اوقات در صدد کار شکنی و خرابی او بودند در اینمورد هم موقع بدستشان آمده او را نزد محمد شاه باتهام دوستی بانادرشاه خائن قلم دادند و چون محمدشاه شخصاً دارای اراده و رائی نبود تسلیم مخالفین عظیم الملک شده حکم صادر کرد که اردو حاضر از برای حرکت شود. سپه سالاری قشون به « دوران خان » (۲)

« ۱ » در جهانگشای نادری - و کتاب فریزر نظام الملک ذکر شده است

« ۲ » در جهانگشا و کتاب فریزر خان دوران ذکر شده است

و سعادت خان تفویض و پانزدهم ماه اردو در تحت ریاست مشارالیهما از کرنال حرکت و در سه فرسخی قرب نهر شاه فیروز اقامت نمود (۱) خود محمد شاه هم با حرم و تمام وزراء و رجال درباری بآنجا آمد. چهل هزار نفر قوای امدادیه هم که از دهلی حرکت نموده بود باید در این نقطه باردو ملحق شوند و قرار بر این دادند هر وقت تمام قوای مقرر در این محل جمع و حاضر شد دفعه واحده بسمت دشمن که در سه منزلی واقع است حرکت کنند

در اینموقع که محمد شاه باین اقدامات اشتغال داشت نادر شاه تمام قوای خود را در عظیم آباد جمع و غافل از اینکه خصم استحکامات کرنال را تخلیه و عزیزت کرده است مصمم شد بطور احاطه به «پانی پت» رهسپار شود و بدین طریق رابطه محمد شاه را با دهلی مقطوع سازد ولی بملاحظه بی اطلاعی از اوضاع و کیفیت جاده های آن حدود نادر شاه امر داد یک اردوی سیهزار نفری برای اکتشافات و تحقیقات بدانجا روانه کند. این اردو در حوالی اردوی محمد شاه مصادف با یکعده قوای معتنابه دشمن شده بفوریت عقب کشید و از جنگ طفره رفت ولی در مراجعت باتباع و بار و بنه سعادتخان مصادف شده تمام آنها را ضبط نمود. از تفرار اظهار فرمانده این اردو محمد شاه با کمال جدیت خود را برای تعرض حاضر ساخته است.

این خبر سبب شد که نادر شاه از خیال احاطه دشمن منصرف گشته مبادرت به تعرض نماید. برای این منظور حکم شد اردو از محل خود کوچ کرده در نیم فرسنگی اردوی محمد شاه کنار نهر شاه فیروز محل مناسبی برای خود انتخاب نماید.

طرفین با کمال جدیت مشغول تهیه نبرد شدند. کثرت عده فیل‌های اردوی محمد شاه تا یک اندازه باعث تشویش خیال قشون ایران شده بود و از قرار معلوم بخرطوم فیلها شمشیری بسته بودند که این حیوان با ضربت آن چندین نفر را میتوانست از پا در آورد.

نادر شاه برای رفع تشویش قشون رؤساء و سرکردگان اردو را احضار و بآنها اطمینان داد که برای خنثی نمودن عملیات فیل‌های مسلح تدبیری اندیشیده است و از این حیث بهیچوجه جای نگرانی نخواهد بود. عده اردوی نادر شاه در مقابل قوای دشمن چندان زیاد نبود و با اینکه اردوی ایران در عرض راه با صدمات زیادی مصادف شده بود مع هذا عده آن به ۱۲۰/۰۰۰ نفر بالغ میشد

از این عده ۳۰/۰۰۰ نفر مأمور ساختن قلعه متصرفی بود ۱۰/۰۰۰ نفر هم در قلعه اتک برای محافظت رودسند گذاشته شده بود و بقیه در مقابل قوای محمد شاه حاضر بودند.

اردوی محمد شاه با قواییکه از دهلی رسیده بود جمعاً به ۳۴۰/۰۰۰ نفر و ۳۰۰ عراده توپ و ۲۰۰۰ زنجیر فیل جنگی بالغ میشد. در صورتی که قوای نادر شاه پس از وضع ساختن قلعه از ۹۰۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرد.

با این ترتیب جنگ نادر شاه با دشمنی که از حیث عده و تجهیزات تفوق کلی داشت امری بس خطیر بنظر می آمد و بعلاوه در صورت مغلوبیت خط رجعت اطمینان بخشی هم برای عقب نشینی اردو در نظر نبود و بدیهی است با خصومتی که اهالی بلاد مسخره نسبت باردوی ایران داشتند بمحض انتشار خبر شکست تمام آنها بخصوص طوایف خون ریز در بند « خیبر » در پشت سر اردو از هرگونه شرارت و مزاحمت دست بردار

نبودند. ولی نادر شاه با وجود کمی عده قشون چون از برتری و تفوق خصائل سلحشوری قوای خود اطمینان کامل داشت و میدانست قوای غیر منظم و بی انضباط محمد شاه هرگز تاب مقاومت حملات متهورانه سپاهیان فداکار او را نخواهند داشت لذا روز ۱۹ آرایش جنگی قوای خود را بطریق ذیل مقرر داشت:

در خط اول سوارهای سنگین اسلحه باتوپخانه سنگین و در جلوی

آنها زنبورك ها

در خط دوم پیاده سنگین اسلحه.

در جناحین افواج سوار بختیاری و گرجی که در حقیقت بهترین

قسمت قشون ایران محسوب میشدند قرار گرفتند.

• در خط سوم دستجات طوائف کوهستانات که يك عده آنها مأمور

حفاظت اردو بودند.

نادر شاه برای خنثی نمودن عملیات فیل های جنگی دشمن تدبیری

اندیشیده یعنی دستور داد چند نفر شتر حاضر کنند که در هر سمت جهاز

هر يك از آنها يك تنور باشد و در هر تنور قدری چوب و بوته خشك

ریخته که در موقع لزوم آنها را آتش زنند و شترها را با تنورهای

مشعل بجانب فیل ها برانند. نادر شاه بخوبی میدانست هیولای این

حیوان ندیده با آتشی که در پشت دارد باعث وحشت و رم خوردن فیلها

گشته ناچار آنها پشت بمیدان جنگ خواهند نمود و بطرف اردوی خود فرار

میکنند و باین ترتیب اسباب اختلال صفوف هندی کاملاً فراهم خواهد شد.

بهمین لحاظ دستور صادر شد که شترهای مذکور را در پشت خط

اول نگاهدارند و بوته های پشت آنها را فقط با اجازه شخص شاه آتش بزنند.

قراولان و سوارهای کشیک خانه نادری در پیشاپیش تمام صفوف

قرار گرفته و دستور داشتند شاه را از تمام حرکات اردوی خصم مستحضر نمایند
فرماندهی خط اول را خود نادر شاه بعهدہ گرفت و فرماندهی خط
دوم به نصرالله میرا تفویض کردید.

روز ۲۰ فوریه ساعت ده صبح تمام قوای ایران باهمین آرایش جنگی
در میدان محاربه استقرار یافت و خود نادر شاه هم مسلح و مجهز شده
در جلو خط اول قرار گرفت.

مقارن ظهر از طرف دشمن شروع به تعرض گردید و در جلو
ستون حمله دوهزار زنجیرفیل جنگی تحت امرنظرخان با کمال ثانی و هیمنه
حرکت مینمودند متعاقب آنها یک سپاه که عدد آن تقریباً ۳۰/۰۰۰ نفر میشود
بفرماندهی دوران خان و بدنبال آنها هم سپاه دیگری که بالغ بر ۴۰/۰۰۰ نفر
بود در تحت فرمان سعادت خان حرکت میکرد. خود محمد شاه باسوار
قستهای قشون و تمام توپخانه قوای احتیاطی را تشکیل داده بودند.

همینکه صف فیلهای جنگی نزدیک شد بامر نادر شاه تنورهای پشت
شترها را دفعتاً آتش زده آنها را در جلو خط مقدم و جنبین بحرکت در
آوردند. حرارت تنورها متدرجاً زیاد شده پشت شترها را بسوزش انداخت
و تمام آنها یکمرتبه از جا کنده بسدا در آمدند. فیل های ستون حمله
دشمن بمشاهده این منظره موخس دوجار ترس فوق العاده شده علی رغم
جهد و کوشش فیل بانان تماماً بدور یکدیگر جمع و دفعتاً رو بهزیمت گذاشتند
و خود را بقلب سپاه دوران خان زدند.

نادر شاه از این پیش آمد که مطابق مقصود او بود استفاده نموده
باسواران خود بسپاه دوران خان حمله کرد و قریب دو ساعت طرفین با
کمال شدت بز دو خورد پرداختند. ضمناً زنبورکها از سمت چپ و توپخانه
هم از جناحین به سپاه دوران خان آتش مینمودند.

در گیرودار محاربه دوران خان شخصاً مجروح و پسرش با جمعی از سران اردو مقتول شد و در نتیجه سپاه او از هم پاشیده و بکلی از خط محاربه خارج گردید. سپاه سعادت خان فوراً بجای سپاه دوران بمیدان آمد ولی سوارهای نادرشاه بحدی خسته و فرسوده بودند که بدون کمک امید پیشرفتی برای آنها نبود باینواسطه نادرشاه امر داد نصرالله میرزا با عده خود فوراً بکمک برسد. نصرالله میرزا در اجرای امر بلادرنگ حرکت نمود اما در حین راه بقسمتی از دشمن مصادف شده از اجرای امر باز ماند. نادرشاه لاعلاج خط سؤم را بمیدان محاربه احضار فرمود. در این بین اتفاقاً فیل سواری سعادت خان زخمی شد. یکنفر از جزایرچیان قشون نادرشاه که غفلتاً با این حیوان مصادف میشود فوراً خود را به فیل بان رسانده او را از گرده فیل پائین می افکند و خود بجای فیل بان سوار شده فیل را بطرف اردوی ایران حرکت میدهد. ولی این عملیات بقدری سریع انجام گرفت که اطرافیان سعادت خان وقتی از قضیه مطلع شدند که کار از کار گذشته و سردار آنها باسارت اردوی نادر شاه درآمده بود. همینکه سپاه سعادت خان از اسارت فرمانده خود مطلع شدند همه متفقاً پشت بمیدان محاربه نموده رو بفرار گذاشتند و قوای احتیاط را هم با خود بردند. يك قسمت مهم توپخانه آنها در میدان محاربه ماند. نادر شاه بواسطه تنگی وقت نتوانست به تعاقب دشمن پردازد و محمد شاه خود را با بقیة السیف اردو بسنگر هائی که قبلاً تهیه شده بود رسانیده تحصن اختیار نمود.

تلفات اردوی محمد شاه در این جنگ عبارت از ۳۶۰۰۰ نفر مجروح و مقتول بود و تلفات اردوی ایران من حیث المجموع از ۱۵۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرد.

غنایمی که بتصرف اردوی ایران درآمد عبارت از یک قسمت عمده

توپخانه و یک عده فیل های جنگی و مقدار کثیری اسلحه بود .
در این جنگ علت عمده فتح و فیروزی همانا تهور و درایت شخصی
نادرشاه بود و تا آنموقع تاریخ نشان نداده بود که سپهسالار و فرمانده کل
اردو پهلوی به پهلوی افراد در میدان کارزار جنگ نماید و در محاربه
پیش قدم واقع شده باشد .

روز ۲۱ فوریه بشکرانه این مظفریت بزرگ مجلس جشن باشکوهی
در اردوی ایران برپا شد و جشن مزبور از صبح تا نیمه شب دوام داشت
روز بعد از جشن تمام سرکرده ها و سران سپاه از حضور نادرشاه
تقاضای حمله باستحکامات محمد شاه نمودند . ولی نادر شاه باین اقدام رأی
نداد و آنها را متقاعد نمود که چندروز دیگر خود محمد شاه بواسطه فقدان
آذوقه سر تسلیم پیش خواهد آورد .

- در حقیقت همان قضیه که نادرشاه حدس زده بود پیش آمد نمود
و اردوی محمدشاه بواسطه تمام شدن آذوقه دوچار مضیقه و قحط و غلا
گردید و افراد اردو بنای شورش و طغیان را گذاشتند . محمد شاه برای
تسکین افراد عظیم الملک را جهت مذاکرات صلح به اردوی نادرشاه اعزام
داشت . نادرشاه با کمال طمأنینه مشارالیه را پذیرفته پس از مذاکرات زیاد
فرمود چنانچه محمد شاه مایل بصلح باشد باید شخصاً باینجا بیاید تا در
اینخصوص قرار لازم داده شود .

عظیم الملک پیام نادر شاه را به محمد شاه ابلاغ نمود . درباریان و
مقربان سلطنت از شنیدن این مطلب برآفتند و این اقدام را شایسته مقام
محمد شاه نمی دانستند بلکه رفتن شاه را باردوی «قزلباش» ننگ بزرگی
تصور می کردند . ولی عظیم الملک محمدشاه را مطمئن نمود که یگانه و سلسله
نجات او همانا رفتن باردوی نادرشاه است و چنانچه در اجرای این امر

مسمحه بخرج دهد نادر شاه تمام اردوی اورا نابود خواهد کرد. محمدشاه روز ۳ مارس با عده از ملتزمین رکاب بطرف اردوی نادر حرکت کرد. نصرالله میرزا مشار الیه را استقبال نموده بچادری که قبلا تهیه شده بود از وی پذیرائی بعمل آمد.

پس از یکساعت نادرشاه اورا بحضور خود طلبید و همینکه محمد شاه بسرا پرده نادری وارد شد تاج از سر برداشته بحضور نادر شاه تقدیم کرد ولی نادرشاه تاج را گرفته مجدداً بنخود او مسترد داشت. پس از یکساعت مذاکره و صحبت نادرشاه مهان خود را بصرف ناهار دعوت نمود و مجلس پذیرائی تا مقارن غروب آنروز بطول انجامید.

روز بعد شرائط صلح برقرار گردید و بموجب شرائط مزبوره محمدشاه کلیه خزائن خود را چه در اردو و چه در شهر به نادر شاه واگذار نمود و همچنین کلیه ذخایر و انبارهای مهمات و اسلحه و عبارات اخری آنچه که متعلق بقشون بود بانضمام توپخانه هندوستان بتصرف اردوی ایران داده شد. ضمناً مقرر گردید تمام افراد قشون محمد شاه خلع سلاح شده باو طمان خود معاودت نمایند ولی وزراء و اجزاء دربار سلطنتی کماکان در التزام رکاب محمد شاه باقی باشند.

روز ۵ ماه مارس شرائط معاهده صلح بموقع اجرا گذاشته شد و روز نهم اردوی ایران بطرف «دهلی» پایتخت هندوستان رهسپار گردید. در مدت هفت روزی که اردو در راه بود محمد شاه هم با وزراء و درباریان خود بمعیت اردو حرکت میکرد ولی از سه فرسنگی شهر دهلی برای تهیه و تدارک مقدمات ورود نادرشاه اجازه مرخصی حاصل نموده جلوتر از اردو بشهر رفت.

روز ۱۹ ماه مارس موکب همایون نادرشاه با جلال و کویکبه تام وارد دهلی شد و از دروازه شهر تا ارك دولتی تمام خیابان را با قالیها و شالهای قیمتی مفروش نموده بودند. در موقع ورود به دروازه توپها مشغول شلیک شدند و اهالی در دو سمت خیابان صف کشیده هلهله کنان ورود اردو را تبریک می گفتند، خود محمدشاه در جلو دروازه ارك با تمام رجال و وزراء ایستاده شاهنشاه تاج بخش را تبریک ورود عرض کرد و متفقاً بعمارت ارك ورود نمودند.

نادر شاه از مراسم پذیرائی باشکوه اهالی اظهار رضامندی نموده محمدشاه را کماکان در خود ارك منزل داد و بقدر دانی از این پذیرائی شایان به کلیه آحاد و افراد قشون اکیداً قدغن شد که بهیچوجه متعرض اهالی نشوند و چنانچه احدی از این حکم تخلف ورزد به شدیدترین مجازات خواهد رسید.

در مدت دو روز اول ورود اردو سکونت و آرامش شهر بحدی بود که نظامیان اردوی ایران بدون اسلحه در کوچه و بازار عبور و مرور میکردند ولی روز سوم در شهر خبری منتشر شد که نادر شاه علاوه بر تمام ذخائر و خزائن دولتی مایل است کلیه جواهرات و نقدینه اشخاص متفرقه را هم بحیطه تصرف در آورد و نیز قرار شده است زنها و دخترهای شهر را به نظامیان اردوی نادری واگذار نمایند.

این اخبار باعث وحشت و اضطراب اهالی گشته و رجاء ممالع و اعیان در اغلب نقاط شهر مجالس سری تشکیل داده بر علیه این اقدام شروع به تحریکات نمودند. عده کثیری از افغانه که بشهر دهلی پناهنده شده بودند موقع را برای تلافی مغتنم شمرده مشغول اغوا و تحریکات گشتند. دو نفر از متمولین شهر سید نیاز و شاهسوار نامان که سر دسته مخالفین

بودند قرار گذاشتند روز ۲۵ نادر شاه و سرکردگان اردوی ایران را بقتل رسانند.

در روز موعود مخالفین علی الطلوع در معابر اجتماع نموده بدو قسمت تقسیم شدند: يك قسمت بطرف فیل خانه حرکت کردند که فیل هارا تصرف نمایند و قسمت دیگر بسمت منازل رؤساء رفتند که در همانجا آنها را بقتل برسانند

همینکه قضیه بعرض نادرشاه رسید و صدای هیاهو و غوغای شورشیان بلند شد نادرشاه فوراً اردو را بشهر احضار و شخصاً بهمان میدانی که جمعیت ازدحام نموده بود حرکت کرد.

ورود نادر بمحل مزبور تا اندازه باعث تفرقه جمعیت گردید ولی تاوصول اردو بشهر اهالی عده از نظامیان مأمور شهر را بقتل رسانیده بودند. برای تنبیه و سرکوبی اشرار نادر حکم قتل عام داد. (۱) مقارن ظهر صدر اعظم و قمر الدین خان خدمت محمداشاه رسیده و او را برای شفاعت بحضور نادر روانه نمودند. محمد شاه در صحن مسجد روشن الدوله شرفیابی حاصل نموده با کمال عجز و الحاح استدعای عفو عمومی کرد و نادرشاه بنا بر تمنای او حکم عفو عمومی اعلام فرمود. تعجب در این است که بمحض صدور ابلاغ حکم تمام قوا در ظرف چند دقیقه دست از کار برداشتند.

(۱) در کتاب تاریخ « فریزر » مذکور است پس از ورود نادرشاه بمسجد و روشن الدوله و امر به تفرقه مردم اشرار با کمال جسارت از پشت بامهای جنب جاده شروع به پرتاب نمودن سنگ و غیره نمودند مخصوصاً تیری برای نادرشاه انداخته شد که بمعزی الیه صدمه رساند ولی به یکی از صاحبمنصبان نزدیک او اصابت نمود ناین واسطه نادرشاه غضب آلوده شده حکم قتل عام داد.

تلفات این قتل عام بطور تحقیق معلوم نیست بعضی از مورخین سی هزار و برخی کمتر یا بیشتر ذکر کرده اند ولی از منابع رسمی خود هندیها عده تلفات آن روز از هشت هزار نفر تجاوز نکرد. محرکین اصلی این فتنه و فساد که سید نیازخان و شاهسوارخان باشند دستگیر و اعدام شدند

پس از رفع این غائله نادر شاه امر داد خزائن و غنائم معهود را تحویل گیرند و چندین نفر از مستوفیان مأمور اجرای این امر و نوشتن صورت آنها گردیدند و اینکار تقریباً سه هفته بطول انجامید آنچه در عرض سنوات متمادی در خزائن سلاطین هند جمع شده بود تحویل عمال خزانه نادری گردید. من جمله تخت مرصعی بود (۲) که میرزا مهدیخان ارزش آنرا به ۱۳/۰۰۰/۰۰۰ منات نوشته ولی متاخرین به ۲۲/۰۰۰/۰۰۰ منات تقویم نموده اند کلیه غنائم و پیش کشیهائی که تحویل خزانه داران نادر شاه گردید از حیث نفوذ و جواهرات جمعاً به ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ روپیه بالغ می شد (میرزا مهدیخان ۱۵۰ میلیون روپیه و مالکلم در تاریخ خود ۷۰ میلیون لیره ذکر نموده اند)

بعلاوه ۵۰۰ زنجیر فیل و چندین هزار رأس اسب و شتر هم بطور غنیمت قسمت اردوی ایران شد

از جمله وقایع ایام توقف شاهنشاه ایران در پایتخت هندوستان عروسی نصرالله میرزا میباشد که نادر شاه از نقطه نظر تحکیم روابط دوستانه و اتحاد بین مملکتین دختر محمد شاه را بعقد نکاح پسر خود نصرالله میرزا درآورد. مدت هفت شبانه روز مجالس جشن و سرور باشکوهی در

شهر برپا شد و بتمام رؤساء و سرکردگان خلعت و پاداش مرحمت گردید و بهر يك از افراد بطور انعام ۱۰۰ روپيه اعطا شده و بشكرانه اين موفقيت بزرگ اهالی مملكت ايران از تأديه سه سال ماليات معاف گردیدند.

بموجب معاهده صلح تمام اراضی واقعه در ساحل یمین رود سند بانضمام غزنین و کابل بدولت ايران واگذار و قرار شد اراضی ساحل یسار رود مزبور نیز در تحت اداره محمد شاه و نظارت دولت ايران باشد.

امضاء معاهده صلح روز ۲۷ آوریل بعمل آمد. در آنروز تمام رجال و وزراء و درباریان هندوستان در یکی از تالارهای بزرگ سلطنتی حاضر شده و ورود نادرشاه را انتظار میبردند. همینکه نادرشاه وارد تالار شد محمد شاه بچاك افتاده عرض کرد: «استرداد افسر اجدادی من از طرف شاهنشاه ايران يك لطف و عنایت مخصوصی بود که فقط پسر از پدر یا برادر کوچک از برادر بزرگ میتواند انتظار داشته باشد. اعطاء تاج سلطنت هندوستان بمن مایه تجدید افتخار سلسله کورکاتی است که سالهای متمادی در این مملکت سلطنت نموده اند. در حضور تمام حضار این مطلب را تأیید میکنم که اراضی ساحل یمین رود سند که شامل ایالات پشاور - کابل - غزنین و تمام دره ها و کلیه سکنه آنحدود میباشد علیالابد بدولت شاهنشای ايران واگذار شده است»

نادر شاه در جواب مطالب محمد شاه وزراء و رجال را مخاطب ساخته چنین فرمود:

«هرآینه بعرض من برسد که یکی از شماها نسبت بولینعمت و پادشاه خود سرپیچی و ابراز تخلف نموده. اید اسم مرتکب از دفتر روزگار محو

خواهد شد. من در هر کجا باشم باستماع این خبر خودمرا به هندوستان رسانیده مرتکبین را بکیفر اعمال خود میرسانم.»

روز ۱۶ مه ۱۷۳۹ موبک نادرشاه پس از ۵۶ روز اقامت در دهلی پایتخت هندوستان با کاروان ثروت فاتح و مظفر بایران مراجعت نمود روز ۱۶ ماه مه ۱۷۳۹ مطابق ۳ صفر ۱۱۵۱ اردوی نادرشاه پس از ۵۶ روز اقامت در دهلی بسمت ایران حرکت نمود. نظر باینکه برای حمل ثروت هنگفتی که در هندوستان نصیب اردوی ایران شده بود و وسائل نقلیه مکفی موجود نبود (۱) و ضمناً یک عده صنعتگرهم که جهت تعلیم صنایع مستظرفه از هندوستان استخدام شده بودند مقدار کثیری الات و ادوات کارداشتند که میبایستی سالماً بمقصد حمل گردد، لذا نادرشاه ناچار شد یک روز در خارج شهر معطل شود تا وسائل نقلیه لازمه را تهیه نمایند. زکریاخان حاکم لاهور از طرف محمد شاه مأمور بود و وسائل تسهیل عبور اردو را از حیث ادوقه فراهم سازد. بواسطه شدت گرمای آن فصل که درجه حرارت تقریباً به ۵۰ میرسید تا «چناب» (۲) حرکت اردو خیلی مشکل و سخت بود ولی از «چناب» بانطرف بواسطه بارندگیهای زیاد از شدت حرارت کاسته شد اما از طرف دیگر رود چناب طغیان نموده و سواحل آنرا بکلی آب گرفت. اردو در اثر این پیش آمد مجبور شد مدت سه هفته در ساحل رود توقف نماید و بواسطه جدیت زکریا خان پس از سه هفته عده مکفی قایق تهیه و قوای ایران بزحمت زیاد بساحل راست رود حمل گردید. اتفاقاً در موقع رسیدن اردو به ساحل رود «اتک» نیز همین مانع

(۱) ۱۳۰۰۰ صندوق نقود بار شده بود بار نمایند

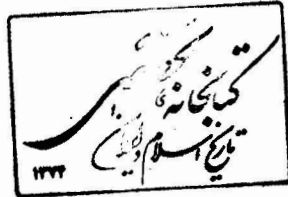
(۲) درجهانگشای نادری «چناب» ذکر شده است

پیش آمد زیرا پل سابق را آب برده بود و مجبور شدند باز پل قایقی تهیه و پس از چهار هفته معطلی بساحل راست عبور نمایند.

در پیشاور راپرتی رسید که طایفه یوسف زای از طوایف معتبر در بند « خیبر » در صدد این است که دست بردی به ستونهای بنه اردو بزند لذا نادرشاه يك عده ۲۰۰۰ نفری معین نموده بود که داخل خاک یوسف زای شده خط عبور اردو را تأمین و حتی المقدور طوایف آنجا را به نقط دور دست عقب نشانند. این مأموریت مطابق دلخواه انجام گرفت و طایف یوسف زای از طرف اردوی اعزامی غفلت گیر شده منهدماً به نقاط دور متواری شدند و رؤساء آنان نیز بار دو پناهنده شده سر اطاعت و انقیاد پیش آوردند. پس از مرتفع شدن این مانع اردوی ایران بطرف کابل حرکت نموده مدت شش روز در شهر مزبور اقامت نمود و در این مدت نادرشاه کلیه جواهرالات و خزائن و زوائد اسباب را با چهل هزار قوایی که در راه بار دو ضمیمه شده بود بطرف هرات روانه نمود

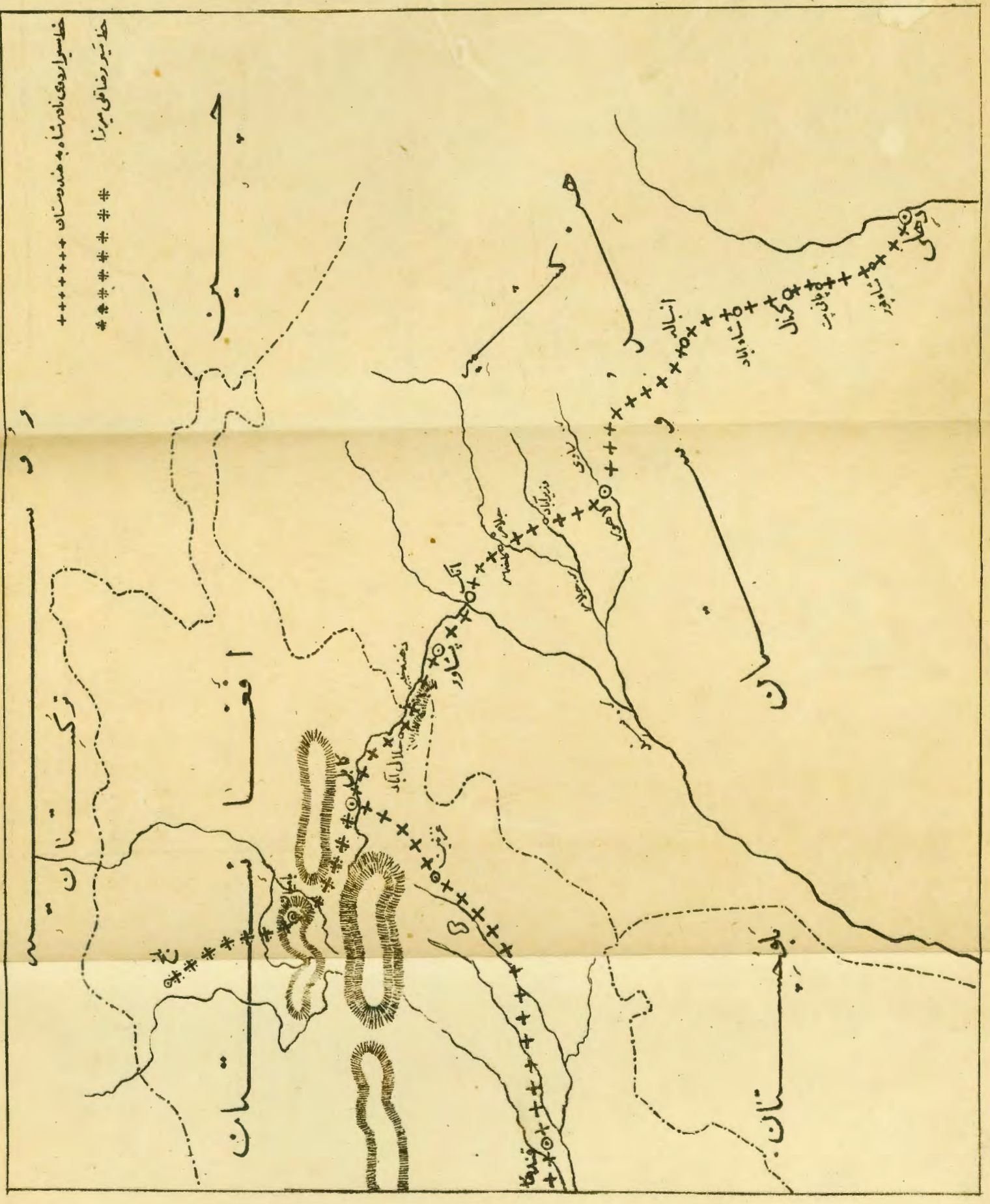
در این موقع بواسطه صدمات زیادی که در راه بار دو رسیده بود نادر شاه مصمم شد که مدتی با فردا اردو مرخصی و استراحت دهد ولی اخبار موحشی که از طرف سندر سید و حاکی از سر پیچی خدایار خان صومه دار آن محل بود نادرشاه را از اجرای این تصمیم منصرف ساخت و روز هفتم ماه رمضان نادرشاه از راه وزیرجات بسمت لاهور حرکت کرد و پس از خاتمه غائله سند به هرات وارد گردید اهالی آنجا اردو را در خارج شهر استقبال نمودند و نادرشاه حکم داد اشیاء نفیسی را که از هندوستان حمل شده بمعرض نمایش اهالی در آورد در این ضمن هدایائی برای ملکه روسیه فرستاده

شده که به پول آنروز بالغ / ۱۲۰/۰۰۰/۰ منات نقره بود (۱) ضمناً امر
برای حفظ حراست محمولات شده هزار نفر عده باتوبخانه. باتفاق سفیر
کردد و این عده تا «قرار» در معیت سفیر باشد و در آنجا اشیاء ارسالی تحویل
میکراییگی محل گردید که مشارالیه آنها را خود به پترسبورگ فرستد.



(۱) - میرزا مهدیخان در جهانکشی نادر دوازده هزار تومان جواهر و مرصع
آلات و ۱۴ زنجیر فیل ذکر نموده است.

خط سیوری روی نادر شاه به هندوستان
 خط سیور رضاقل میرزا



ننگرهار

افغان

پنجستان

پنجستان

سیور

نادر شاه

رضاقل میرزا

کابل

پشاور

هندوستان

کابل

پشاور

پنجاب

سیور

نادر شاه

رضاقل میرزا

کابل

پشاور

هندوستان

سیور

نادر شاه

رضاقل میرزا

ننگرهار

پنجستان

پنجاب

سیور

نادر شاه

رضاقل میرزا

کابل

پشاور

هندوستان

سیور

نادر شاه

رضاقل میرزا

کابل

پشاور

هندوستان

سیور

نادر شاه

رضاقل میرزا